غموض معرفت فطری در عین وضوح

مطلبی که فعلاً میخواهم نتیجه بگیرم، این است: ما از این ادله یک معرفت فطری داریم که از مخلوق جدا شدنی نیست. بسیار غامض است و درعینحال هم بسیار واضح است. شروع منظومه مرحوم سبزواری هنگامه کرده است؛ فرمودند: «يا من هو اختفى لفرط نوره»[1]؛ از بس آشکاری پنهان هستی. مثالی هم که آنجا میزنند، این است: میگویند اگر کسی از اول تا آخر عمرش ظلمت ندیده بود، در یک محیطی بود که نور ثابت بود. تا آخر عمر اگر هزار سال هم زندگی میکرد، نمی‌فهمید نور چیست. میگویند: ماهی در آب نمیفهمد آب چیست.

نور چیست؟ نمیداند. نه اینکه نور را نبیند. چون مقابلش را ندیده است، «لفرط نوره»؛ این نور ثابت از بس که آشکار است، مخفی است. خیلی تعبیرهای عالی است. بنابراین ما یک معرفت این چنینی داریم. معرفتی که مخلوق به خالق دارد اینچنین است.

کاربرد متعدد کلمه «ذات» و «عین»

شاگرد: از این میتوان اینگونه برداشت کرد که کسی کافر و مشترک به ذات نیست، همه در صفات هستند. چون بالأخره در خلق، برای همه هست.

استاد: این صورتی که الآن شما میفرمایید را، باید بیشتر تأمل کنیم. فعلاً آنچه که منظور من است، در همین محدوده است. چون کلمه «ذات» کاربرد بسیار زیادی دارد.

شاگرد: آیه‌ای که حضرت علیه السلام برای حضرت یوسف به کار برد، نمیتوانستند منکر ذات بشوند، بلکه صفت را نشناخته بودند.

استاد: ببینید الآن شما کلمه ذات را به چه معنایی به کار بردید؟

شاگرد: به‌معنای عین.

استاد: کلمه عین هم همینطور است. من سؤال میکنم. صفات تابع ذات هستند یا محیط بر ذات هستند؟ تابع هستند. شما میتوانید ذات را درک کنید، ولی صفاتش را درک نکنید؟! این سؤال مهمی است.

شاگرد: ولی میتواند مبهم باشد.

استاد: همین بود که عرض کردم ذات، کاربردهای متعددی دارد. چون شما ذات گفتید، الآن دیگر هزاران بحث میآید. ایراد و اشکال میآید و لذا، گفتم که باید صبر کنیم. چون کلمه «ذات» و «عین» کاربردهای خیلی مختلفی دارد. الآن هم دیدم میگویند؛ یک نزاعهای بسیار مفصلی حتی بین

علمای اخلاق در نجف بود. همان زمان هم معروف بوده است. حتی کسانی بودند که بعضی از علمای اخلاق را تکفیر می‌کردند. از علمای اخلاق نجف بودند! در خود نجف این‌ها را تکفیر می‌کردند! حاج آقا [مرحوم آیت اللّٰه بهجت] زیاد می‌فرمودند. می‌گفتند: نزد آخوند صاحب کفایه آمدند و از فلانی اسم بردند. گفتند شما فلانی را تکفیر کنید - معلوم بود که حاج آقا جواب آخوند را خیلی پسندیده بودند - آخوند فرمودند: این یک مسأله‌ای نظری است، یعنی در معرض اشتباه است. باید فکر کنند و ... . اما اعمالشان اینطور است که اهل نماز و روزه هستند و تلاوت قرآن می‌کنند. ما این اعمال را نیاز داریم، اگر این اعمال را داشته باشند، کافی است. آن‌ها یک مسأله نظری است که غایتش این است که می‌گویی‌م اشتباه کرده‌اند. این اشتباه سبب تکفیر نمی‌شود.

مرحوم سید هم در عروه دارند؛ فرمودند: اگر ملتزم به لوازم فاسده نشوند، نجس نیستند. سید در ابتدای کتاب الطهاره عروه دارند. آن وقت نزاع وسیع شده بود که آیا شهود و معرفت ذات ممکن هست یا نیست. من که گمانم این است: همان جا تا زمانی‌که ذات را با دقیق‌ترین ابزار تعریف روشن نکنید، بحث‌ها لفظی می‌شود. او که ذات می‌گوید یک منظوری دارد، دیگری که ذات می‌گوید یک منظوری دارد. بعداً هم شروع به تکفیر و تخطئه می‌شود. در این مفاهیم خیلی نیاز داریم که با دقیق‌ترین ابزار مقصودها را روشن کنیم.

طریق معرفة الله و نقش استاد

خدا شناسی مساله‌ای شوخی نیست. حاج آقا می‌فرمودند: ما محضر استادمان مرحوم کمپانی نشسته بودیم – به احتمال نود و نه درصد، منظورشان ایشان بود – فرمودند: یکی آقایی وارد شد و محضر استاد ما اسم دو نفر از اساتید اخلاق نجف را برد. گفت آقا فلانی هست و فلانی هم هست. هر دو استاد اخلاق هستند. شما صلاح می‌دانید من درس کدام یک از اینها بروم؟ حاج آقا مکرر این قضیه را نقل می‌کردند. دأب حاج آقا این بود که اگر در مطلبی نظری داشتند، فوری می‌گفتند. حال ای آخر کار می‌گفتند ای بسا نقل‌شان، به قول ما، پرانتز باز می‌کردند و می‌گفتند. این نقل از آن چیزهای جالب بود. تا جایی که در حافظه من است، هر بار که این را گفتند، همین وسط بحث پرانتز باز می‌کردند. یعنی این قدر در ذهنشان مهم بود که اول نظر خودشان را می‌گفتند. بعد می‌گفتند: خب، استاد ما که این جور جواب نداد، آن جور گفت. می‌گفتند تا از استاد ما پرسیدی بین این دو استاد به درس کدام یک بروم، فرمودند اگر از من پرسیده بود، می‌گفتم: عزیز من راه خدا این نیست که بروی از این و آن بپرسی. اگر مثل خورشید واضح است، قدم را بردار. اما اگر مثل خورشید واضح نیست، عصای احتیاط را بگیر؛ توقف کن، صبر کن. راه خدا است. به جایی می‌روی و نمی‌توانی برگردی. ای راه دور می‌شود تا ببینی. خیلی عجیب است! فوری می‌فرمودند: اگر از من پرسیده بود، می‌گفتم راه خدا است، نزد یک عالم می‌روی و می‌گویی کدام یک را بروم؟! فقه که نیست تا بگویی‌م حال این جور وضو می‌گیرم. اینجا راهی نیست که بگویی از یک عالم می‌پرسم. خیلی مهم است. چون عقیده است؛ راه خدا است. اینجا باید مثل خورشید باشد. هر قدمی که برمی‌داری، باید واضح باشد. علی العمیاء جلو نروی، مسیر مسیر معرفت است. این را می‌گفتند. بعد جواب استادشان را می‌گفتند. جواب استادشان هم عالی است. ولی چون مهم بود، حاج آقا این را جلو می‌انداختند. بعد می‌گفتند اما استاد ما به این صورت جواب دادند. فرمودند این عالم، اگر اشتباه نکند تو را به اعلی علیین می‌برد اما اگر اشتباه بکند اسفل السافلین می‌برد. دومی اگر اشتباه نکند آدم خوبی می‌شوی. اگر هم اشتباه بکند همین وسط‌ها نگهت می‌دارد. خب، این هم جوابی عالی بود. البته تشخیص خود ایشان بوده است. خب، جواب خود استاد ایشان کاشف از حرف حاج آقا است که باید چشمت باز باشد.

و الحمدللّه ربّ‌العالمین و صلّی اللّه علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

---

[1]. ملاهادی سبزواری، شرح المنظومة (با تحقیق آیت اللّه حسن زاده‌آملی)،ج ۲، ص ۴۴.

بازبینی #2
ایجاد شده 7 ژانویه 2025 15:40:44 توسط ... .
به روزرسانی شده 8 ژانویه 2025 15:17:35 توسط ... .